

به نام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

نگاشته شده به زبان پارسی

## خوراکِ روان

در می زَنند.

آن را می گُشایم.

با یک ناآشنا روبرو می شوم.

در همان دَم، از خود، و سپس از او، می پرسم که

کیست؟ فرستادهٔ چه کسی است؟ و به چه کار آمده است؟

هنگامی که می بینم برایم خوراکِ ی به ارمغان آورده است، پرسش های بیشتری به اندیشه ام پای می

نَهند:

آن خوراک چیست و تا چه اندازه دلپذیر و گواراست؟

آیا با سِرِشْتِ من سازگار است و به تندرستی ام آسیبی نمی رساند؟

آورنده اش از چه راه آن را فراهم نموده؟

با چه پولی آن را خریده؟

و

چگونه آن را ساخته و پرداخته کرده است؟

در آماده سازی آن چه چیزهایی به کار برده؟

و

آیا در این راه از توان و شایستگی بایسته برخوردار بوده است؟

و بالاتر از همه:

او با چه انگیزه ای آن را به من می بخشد؟

در این کوی و برزن همسایگان بسیار زندگی می کنند، چرا او از میان ایشان، مرا برگزیده و آن

پیشکشی را برای دیگران نبرده است؟

رواست که پیش از یافتن پاسخ برای این پرسش ها، از پذیرش آن چه که آورده است بپرهیزم و تن

خویش را دستخوش گزند نسازم.

و بجاست که او خود پای پیش گذارد و با پاسخگویی به این پرسش ها مرا از نگرانی رهایی بخشد.

.....

باز هم در می زنند.

یک ناآشنا ی دیگر.

نخست به چهره و چشمانش، و سپس به دستانش می نگرم.

برایم نوشته ای آورده است. پای می فشارد که آن را بپذیرم و بخوانم.

همان پرسش ها به اندیشه ام یورش می آورند.

این بار نگران ترم، چرا که گفته ها و نوشته ها خوراکِ روان اند

و

روان گزندپذیرتر از تن است و آسیب های آن ماندگارتر.

\*\*\*

خواهران، برادران، و فرزندانِ گرامی ام :

اینک این کمترین است که درِ سرایِ شما را می زَند.

دوستدارِ شما آشنا با شما.

پیرمردی که بیش از هفت دهه به سویِ سرنوشتِ خویش ره نوردیده و اکنون، ره آوردِ این رهسپاریِ دشوار و دیرپای را، درچند نوشته، برایتان به ارمغان آورده است.

از سرِ مهر در را بگشایید.

نیازی به پرسیدن نیست.

خود برایتان خواهد گفت.

خواهد گفت که

این آرزومندِ نیکبختی و بهروزیِ شما کیست و با چه انگیزه ای و از سویِ چه کسی به سرایِ شما

روی آورده

و

در کوله بارِ خویش چه چیز به همراه دارد و چگونه به آن دست یافته است.

بی گمان با این امید در می زَند که این ره آوردِ او بتواند برای شما نیز سودی در بر داشته باشد.

شاید، فردا، آفتابِ زندگی اش از لبِ بام هم رفته باشد و دیگر نتواند کوبه درِ خانه شما را در دست گیرد.

پس، هم اینک، از سرِ مهر در را به رویش بگشایید و او را در پایداری بر پیمانی که با پروردگارِ  
مهربان بسته است یاری کنید.

باشد که از رهگذرِ این همدلی ها و همیاری ها، هیچ کس، در روزِ رستاخیز، در پیشگاهِ آفریدگار  
تهی دست نماند.

چنین باد!

\*\*\*\*